شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۰۳ ۰۴ ۹۹
شنبه ۳
۳۶ صفحه؛ ۱۶ صفحه + ۴ صفحه کلیک
+ ۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۱۳۳ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir



حدیث روز

داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به‌دانش خود بیفزاید.

پیامبر اکرم(ص)

رطوبت هوا ۲۰٪

۲۱° ↓ ۳۵° ↑	
صبح ۲۵°	ظهر ۳۲°
عصر ۳۴°	شب ۲۷°

- اذان ظهر ۱۲:۳۴
- غروب آفتاب ۱۹:۵۳
- اذان مغرب ۲۰:۱۴
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۰
- اذان صبح فردا ۳:۲۷
- طلوع آفتاب فردا ۵:۱۵

کاریکاتور



ارزش افزوده؛ غولی که شکست خورد

محمدرضا میرشاه‌ولد

نخلستان‌های حاشیه اروند



کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

«ننه رضا» سُر می‌خورد از دوشنبه به سه‌شنبه، از این هفته به آن هفته، در تکرار بیهوده روزها، بی‌آنکه یادش باشد امروز چندشنبه است. دامن گل‌دار نخی‌اش را می‌پوشید و از درِ خانه‌ای بیرون می‌زد که درست ۳۳ سال پیش روی لولاهایش جیغ بلندی کشیده بود و بعد از آن جیغ، کاسه آبی که پشت سر رضا روی آسفالت خیابان پاشیده بود، صدایی مثل سیلی داشت. چند هفته بعد از این، زنگ درِ خانه را زده بودند، ننه رضا پله‌ها و سنگ‌فرش‌های حیاط را دوتایکی دویده بود، اگر همسایه‌ها او را در این حال از پشت پنجره خانه‌هایشان می‌دیدند، گمان می‌کردند دختری ۹ ساله است که دارد لی‌لی بازی می‌کند. دختر در را باز کرده بود، یک نفر توی لباس سبز تیره پشت در بود و صورتش توی سایه دیده نمی‌شد، تنها می‌شد از چشم‌های قِی کرده‌اش فهمید که بین گفتن و نگفتن خبری مردد است. دختر رویش را محکم‌تر گرفته بود، ساق پایش را که از چادر بیرون زده بود، مخفی کرده بود. مرد سبزپوش سرش را جلو آورده و خبر کوتاهی را آهسته به دختر داده بود، دهان مرد بوی نخلستان‌های حاشیه اروند را نمی‌داد. دختر در را بسته بود و برگشته بود سر قابلمه کوفته تبریزی که یک ساعت قبل بار گذاشته بود، وقتی هنوز اسمش ننه‌رضا بود، نه مادر شهید. ننه‌رضا همان‌طور که کوفته را زیرورو می‌کرد به این فکر کرده بود که چطور به آدم هم تبریک می‌گویند، هم تسلیت. حالا از آن کوفته‌ای که هیچ‌وقت به آن لب نزد، از آن خبرِ لباس سبزها پشت در، ۳۳ سال می‌گذشت و اگر رضا زنده بود امروز اولین روز تابستانی را با هم جشن می‌گرفتند که در آن خورشید کسوف کرده بود. ننه‌رضا درِ خانه را بست و با پای لنگ راهی شد. تا مقصد راه زیادی داشت. چهار راه اول چراغ قرمزش سوخته بود، ننه رضا خودش را انداخت وسط ولوله خیابان و قبل از اینکه تنِ زرد تاکسی‌ها به گل‌های دامنش بخورد یا خطوط سفید عابر پیاده بیفتد روی بدنش، خودش را به سلامت رساند آن طرف. چهارراه بعدی چراغ چشمک زن داشت؛ به آن خیره شد، سفیدی چشم‌هایش مثل یرقانی‌ها زرد شد. آن را هم رد کرد و به چهارراه آخر رسید. آنجا کارگران مشغول کار بودند، یکی از آن‌ها هر روز دامن گل‌دار ننه‌رضا را با لباس دخترهای دهه هشتادی عوضی می‌گرفت، خیره می‌شد به ننه‌رضا و بعد که می‌دید یک آدم مچاله پشت این لباس است، منصرف می‌شد و از او چشم برمی‌داشت. ننه‌رضا بالاخره به مقصد رسید، رفت توی توالت عمومی. فرقی نداشت آنجا کجاست، توالت است یا تالار عروسی؛ نه اینکه خانه‌اش توالت نداشته باشد، او دلش باز می‌شد از کاری را هر روز انجام دادن، جایی را هر روز رفتن، ولو به اندازه قضای حاجت در توالت محله. توی آینه توالت ۱۰ سال پیرتر بود، رفت توی یکی از توالت‌ها، کارش را کرد و بعد راهی خانه شد. دوباره همه چهارراه‌ها و کارگرها و تاکسی‌های زرد و چراغ‌ها را گز کرد تا رسید به خانه. حالا دیگر عصر شده بود. با پای ننه‌رضا این رفت و برگشت نصف روز وقت می‌گرفت. رمقی نداشت، دراز کشید روی تخت رضا. سقف افتاد توی چشم‌هاش، اما سقف را نمی‌دید، به جای آن، تصویر جمجمه‌ای منهدم‌شده، بافت ماهیچه‌های ازهم‌پاشیده، دندان‌های سفید، دهانی پر از کرم و بدنی متورم از ذهنش گذشت، و تنها به این فکر کرد که رضا، نه یک بار، که ۳۳ سال است هر روز می‌میرد با هر یک از تصاویری که ذهن، بی‌وقفه شلیک می‌کند. توی تیرباران بی‌رحمانه تصاویر خوابش برد تا فردا دوباره به کار مهم هر روزش برسد.

دختر ایران، دختر آرمان‌های بزرگ است

ادامه یادداشت از صفحه یک

...مواجه شویم و آن «روز دختر» است؛ روزی که به پهنه همه زندگی دامنه دارد، روزی که دست دختر ما را می‌گیرد و به دامن بلند کسی گره می‌زند که نشان از «فاطمه» دارد و همه او را به‌صفت برتر «معصومه» می‌شناسند. دختری که رابطه خواهروبرادری خود را با امام رضا(ع) تا رفعت رابطه نهادواره امام و مأموم و رهبر و رهرو ارتقا داد. رابطه‌ای که هنوز و همیشه برقرار است و چنان وثیق است که اگر بخواهیم برای آن مشابهی بیابیم، ناخودآگاه به کربلا خواهیم رسید و برادری به‌نام جاودانه حسین(ع) و خواهری که تا همیشه زین اب و «زینب» است. آن دو، حماسه عاشورا را آفریدند و پاس داشتند و به امروز رساندند و به‌قیامت هم خواهند رساند و این دو نیز نهضت امامت را متناسب با شرایط زمان، چنان تدبیر کردند که اسلام را از کمینگاه پرخطر مأمون عباسی، نجات داد. حالا دختران ما چنین نجات‌دهنده‌ای را به‌عنوان الگو پیش‌رو دارند و باید رفتار و کردار خویش را با او بسنجند و جوری کار کنند که هر «ویراست»شان به این مدل نزدیک‌تر باشد. دختر ایران، دختر اسلام هم هست. او انسانی صاحب شخصیت و دارای گرامی رفتاری است که شئون ایمانی را چنان رعایت می‌کند که ایران هم به او افتخار می‌کند. دختر ایران، هرگز شأن عروسکی ندارد برای تماشا، بازیچه نیست که هر روز به رنگ و لعابی بیارایندش، کوچک نیست که حقیرش بپندارند، بلکه حتی «کودک‌دختر»های ما بزرگ‌اند و آسمان‌نظر. دنیا بیاید زاده ایران، دختر آرمان‌های بلند است. فاتح قله‌های موفقیت. او سرپنجه حق است در دفاع از حقیقت. او استعداد به‌فعلیت‌رسیده یک ملت را نمایندگی می‌کند. او علم را اگر در «ثریا» هم باشد، به‌دست می‌آورد و از همه آوردگاه‌ها سربلند بیرون می‌آید. او را دست به‌دامان بلند کریمه‌ای است که هرگز خالی بازنمی‌گردد. او پرچمدار توفیق‌های ملی است. قهرمان عظمت‌هایی که به‌نام ایران در هر عصر و میان هر نسل تکرار می‌شود. دختر امروز مادر عظمت فرداست. میان‌دار میدان‌های موفقیت. عزیز است دختر ایران و صاحب عظمت است ایران به دخترانی چنین رشید که بر دامن پرورده است.

جانبی دوتر

ترجمه

ظهور این چهره‌ها در انبوه جمعیت

هدی جاودانی
h.javdani@shahraranews.ir

کلاه قرمزش را سر می‌کند، زیپ چکمه‌هایش را بالا می‌کشد، از خانه بیرون می‌رود، به سیل جمعیت آدم‌های پیاده‌رو می‌پیوندد و در آن‌ها گم می‌شود. والریا لوئیزلی، خالق «پیاده‌روها» (۲۰۱۰)، مجموعه جُستاری است که در ایران با نام «اگر به خودم برگردم» شهرت پیدا کرده‌است و پرسه‌زنی‌های او در فضاهای شهری مختلف را در پیوند با مفاهیم گوناگونی چون هویت، زمان، تحول و بیگانگی روایت می‌کند. لوئیزلی، متولد مکزیک و بزرگ‌شده کره جنوبی، آفریقای جنوبی و هند است و چندسالی است که در محله «هارلم» نیویورک زندگی می‌کند. تجربه زیسته غنی او و حضور در جغرافیاهایی این‌چنین متنوع، بیش از هر چیز، به نگاهی نو، موشکافانه و کاوشگر در اکتشاف جزئیات پیرامونش انجامیده است:

«تفاوت میان پرواز با هواپیما، پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری به تفاوت میان نگاه کردن از درون تلسکوپ، میکروسکوپ و یک دوربین فیلم‌برداری شباهت دارد. هرکدام از این‌ها نگاهی منحصربه‌فرد را به‌دست می‌دهد. از درون هواپیما، جهان نمایشی دوردست از خود است. زمانی که بر روی پاهایمان ایستاده‌ایم، به تماشای جزئیات میکروسکوپی بسیاری محکومیم و فردی که بر روی ۲ چرخ معلق مانده، می‌تواند پدیده‌ها را همانند یک دوربین فیلم‌برداری ببیند. او می‌تواند بر جزئیات درنگ کند یا زمانی که ضرورتی ندارد، تصمیم بگیرد از آن‌ها عبور کند.»

اما شهرت لوئیزلی پس از «پیاده‌روها» به‌واسطه آثار داستانی‌اش و با انتشار رمان «چهره‌هایی میان جمعیت» (۲۰۱۱) به اوج خود رسید: «چهره‌هایی میان جمعیت» رمانی است که در ۴ زمان مختلف و با ۲ راوی متفاوت روایت می‌شود. اولین راوی، زنی است که احتمالا در آستانه چهل‌سالگی‌اش قرار دارد، با ۲ فرزند، در خانه‌ای در مکزیکوسیتی و شوهری که به تدریج از او فاصله می‌گیرد، و راوی دوم شاعری مکزیکی است که در واقعیت وجود داشته و در دهه ۲۰ میلادی ساکن نیویورک و هارلم بوده است. نام او «هوبرت اُون» است. او داستان را از بستر مرگش در دهه ۵۰ میلادی روایت می‌کند». اُون جزئیات زندگی روزمره‌اش در هارلم را ثبت می‌کرد، محله‌ای که لوئیزلی نیز به‌تازگی به آن نقل مکان کرده بود و هیچ معنایی برایش نداشت و با آن احساس غریبگی می‌کرد. اما نامه‌های اُون و دست‌نوشته‌هایش به آینه‌ای برای تجربیات لوئیزلی از آن محله تبدیل می‌شود و به آن معنا می‌بخشد. ایده «چهره‌هایی میان جمعیت» زمانی به ذهن لوئیزلی می‌رسد که او در یک ایستگاه مترو در نیویورک در حال نوشتن بوده است: «لحظه رسیدن ۲ قطار به یکدیگر را خیلی دوست دارم؛ هنگامی که قطارها با سرعتی یکسان، روی ریل‌هایی متفاوت برای مدتی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. مردم به موازات هم می‌آیند، آن‌ها در واگن‌هایی موازی غرق فعالیت‌های فردی خود هستند. چنین لحظه‌ای اشتیاق دیدن را در من ایجاد می‌کند».

«همیشه آن داستانی را که از را پاند در مورد یکی از شعرهایش تعریف می‌کند، دوست داشته‌ام و عنوان رمانم را هم از آن الهام گرفته‌ام. او این شعر را زمانی می‌نویسد که تصور می‌کند دوستی در گذشته را در ایستگاه مترو دیده است. در همان لحظه، سیل جمعیت از قطار به بیرون روانه می‌شود و تصویر آن دوست از نظرش ناپدید می‌شود. پاند توضیح می‌دهد که چگونه شعر بلندی را برای آن موقعیت نوشته و بعد آن را خط‌به‌خط کوتاه کرده، تا جایی که فقط همین ۲ خط از آن باقی مانده‌است:

«ظهور این چهره‌ها در انبوه جمعیت،
گلبرگ‌هایی بر شاخه سیاه خیس»

(ترجمه شعر از ضیاء موحد)

برگرفته از فیلم کوتاه فیلیپ هاردر، منتشرشده توسط Coffee house press



عکس روز

اما مرا به لطف زیارت امید هاست

روایت یک غزل رضوی

سیدمحمدامین جعفری از شاعران فعال و خوش‌نام کشور است. کارنامه ادبی این شاعر چندین مجموعه شعر را در خودش جای داده است. جعفری تا امروز در جشنواره‌های مختلف به‌عنوان برگزیده حضور داشته است. شعری از او در کتاب گلدسته‌های عشق چاپ شده است که روایتی از آن را با هم می‌خوانیم. *«یادت امید گمشده‌ی ناامیدهاست/ راز جوانی همه‌ی مو سپیدهاست/ نامت ردیف ناب غزل‌ها، قصیده‌هاست/ شور ترانه در شریان سپیدهاست/ این روزها که در حرمت تازه می‌شویم/ صدبار شاعرانه‌تر از صبح عیدهاست...»

حرم سراسر شور و شوق و هیجان است. از پرواز کبوتران در حوالی گنبد بگیرید تا آرامش عجیب کودکان و صدای فواره حوض‌های صحن، همه این‌ها به نوعی در یک منظومه دوست‌داشتنی در حال زندگی هستند. منظومه‌ای که خورشید آن حضرت است و زائرها که مثل مسافران خسته از راه می‌رسند و در این منظومه آرام و دوست داشتنی به آرامش می‌رسند. *«تصویر خنده‌های جوانان در این حریم/ مانند خنده‌های نجیب شهیدهاست.../ دعبل نمی‌شوم که بپوشم ردای عشق/ اما مرا به لطف زیارت امیدهاست»...

دعبل نماد سعادت برای یک شاعر آیینی است. نماد شاعری که توانسته امامت را درک کند و در همان راه نورانی کلمات را به خدمت بگیرد. دعبل راهی را شروع کرده است که روندهای بسیاری دارد که آرزو دارند برای یک لحظه هم دعبل بودن را تجربه کنند.

*و بیت آخر

این قفل خوش‌نشین که دخیل ضریح توست
رؤیای ناتمام تمام کلیدهاست

عکس: محمدحسن صلواتی / فوتوشهر

Instagram



زهیر مجاهد | فعال فرهنگی
@zmojahed



امروز عکسی دیدم از ارادت یک ملت به ملت. عکسی که مطمئن باشیم در بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی نمی‌بینیم، چون بنا نیست چنین اتفاقاتی دیده شود. عکس دست‌هایی از #ارتش و #سپاه را نشان می‌دهد که برای تبرک‌جستن به تابوت شهید #افغانستانی از هم سبقت می‌گیرند. تابوتی که نسیم را درخود جای داده است. سال‌های سال است کج‌سلیقگی عده‌ای قلیل با پشتیبانی رسانه‌ای چهره‌ای سرد از دو ملت نشان می‌دهد که عمومیت ندارد. نسیم با پرچم #افغانستان وارد #ایران شد و سردار باقرزاده کلاه نسیم به‌سر کرد و زیر تابوتش را گرفت. هرچه قلب‌های دو ملت بیشتر به هم نزدیک می‌شود، بعضی‌ها احساس خطر بیشتری می‌کنند. آن‌هایی که نانشان در اختلاف‌اندازی است امروز از میدان‌داری #نسیم_افغانی به‌وحشت افتاده‌اند.

شهرآرا نیوز
@Shahraranews



جانی تازه بر پیکره درختان خشک بوستان ملت

المان مادر و کودک اثر هنرمند مشهدی مسعود نیکدل که با پیکره‌تراشی تنه خشک درخت ۴۰ ساله‌ای در پارک ملت ایجاد شده است. مسعود نیکدل، #مجسمه‌ساز ایرانی و ساکن مشهد است.

نیکدل اعتقاد دارد که از تمام تکنیک ها و رسانه ها برای انتقال پیام هنر باید استفاده کرد و برای بیان خواسته‌مان هیچ محدودیتی در دنیا نداریم. برای همین بعد از ده سال فعالیت در زمینه هنرهای تجسمی اکنون به هنرهای اجرایی روی آورده است و در این تجربه خودش را جای زمین قرار داده تا مردم به وضوح خشک شدن آن را ببینند. قبل از اجرای « تجربه بحران» او تجربه خلق اثر هنری بر روی تنه درختانی که توسط #شهرداری قطع شده بود را نیز دارد.

هنری

جایزه عکاسی بین‌المللی برای یک ایرانی

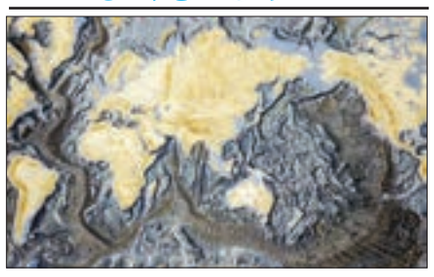


National

۵ عکاس از سراسر آسیا به عنوان برندگان جایزه بین‌المللی عکاسی «حمدان» در بخش رقابت‌های اینستاگرامی با موضوع «ایمان» معرفی شدند که در این بین نام «امید حیدری‌فر»، عکاس ایرانی، نیز به چشم می‌خورد. «امید حیدری‌فر» در این رقابت عکاسی جایزه برگزیده مردم را به خود اختصاص داد. عکس برگزیده این عکاس در کرمانشاه و پس از حادثه زلزله سال ۱۳۹۶ ثبت شده است.

علمی

نقشه‌برداری یک پنجم اقیانوس‌های زمین



engadget

نقشه‌برداری سطح اقیانوس‌ها می‌تواند به زیست‌شناسی، ردیابی جزر و مد و نحوه کابل‌کشی کف اقیانوس‌ها برای اینترنت کمک شایانی کند و به گفته کارشناسان تاکنون یک پنجم از سطح اقیانوس‌های زمین نقشه‌برداری شده است. گزارش‌های پروژه «Seabed ۳۰۳۰» نشان می‌دهد که دانشمندان ۱۹ درصد از بستر اقیانوس‌ها را با استانداردهای معاصر نقشه‌برداری کرده‌اند که نشانگر یک جهش بزرگ بیش از ۶ درصدی از زمان راه‌اندازی این پروژه در سال ۲۰۱۷ است و بخش شایان توجهی از آن، یعنی نزدیک به ۵.۶ میلیون مایل مربع، از داده‌های جمع‌آوری‌شده در مشارکت با پروژه «GEBCO» در سال ۲۰۱۹ محقق شده است. گفته می‌شود سطحی از اقیانوس که تاکنون نقشه‌برداری شده تقریبا ۲ برابر استرالیا ست.

سلامت

ابتلای ۲۲ نفر به کرونا در یک مراسم خاک‌سپاری



سرپرست دانشگاه علوم پزشکی یاسوج: شواهد اولیه حاکی از آن است که در یکی از شهرستاهای کوچک استان، ۲۲ نفر به‌دنبال شرکت در مراسم تشییع و خاکسپاری گرفتار این ویروس خطرناک شده‌اند.

تاریخ‌نگار

۳ تیر ۱۳۱۲

محاکمه تیمورتاش

اگر کسی تا ابتدای دی‌ماه سال ۱۳۱۱ شمسی می‌خواست سایه‌ای برای پهلوی اول ترسیم کند، بدون شک تصویر عبدالحسین تیمورتاش، وزیر مقتدر دربار وی، را نقش می‌کرد. اما همین وزیر به یک‌باره آن‌چنان از چشم افتاد که رعیای وی در بجنورد خانه خود را از ترس مجازات رها کردند؛ مجازاتی که البته چون پهلوی اول قصد داشت آن را قانونی جلوه دهد فقط شامل خود تیمورتاش شد و البته آن هم پس از برگزاری دادگاهی مختصر که سوم تیر سال ۱۳۱۲ آغاز شد و ۲ روز بعد با محکومیت متهم به پایان رسید.